

نشست علمی تخصصی هنر ، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۴

عنوان: حضور ایرانیان در فرانسه از سده نخست میلادی

سخنرانان و اعضای پنل: آقای دکتر احمد کامیابی مسک ، آقای دکتر علی طاهری



چکیده‌ای از سخنرانی‌ها به شرح زیر می‌باشد.

سخنران اول جناب آقای دکتر احمد کامیابی مسک ، آقای دکتر احمد کامیابی مسک بعد از سفرها و تحقیقات بسیاری که در فرانسه داشتند متوجه شدند که در بین کشورهای جهان بیشتر از همه ادبیات فرانسه به زبان فارسی ترجمه شده است بعدها فهمیدند اولین کسانی که کوه و سنگ نوشته‌ها و خشت نوشته‌های ایران را خواندند اول فرانسوی‌ها بودند بعد آلمانی‌ها و بعد انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها و... وی در حدود ۳۸-۳۷ سال پیش در کانال ۱ تلویزیون فرانسه متوجه موسیقی‌ای به نام شاهزاده‌های شهید پارسی شده بودند ولی به دلیل مشغله فراوان توجهی به آن نداشتند. ۵۶ سال پیش بالاخره بر اثر کنجکاوی زیاد که این شاهزاده‌های شهید چی بودند و بعد از تحقیقات فراوان دریافتند اولین جاییکه که خیلی شهرت دارد در جنوب فرانسه می‌باشد. در پیرینه شرقی شهری به نام سورتک است.

وی سپس به تاریخچه مهاجرت ایرانیان به اروپا پرداختند:

از سده‌های نخست میلادی و شاید هم قبل از آن، دو قوم از ایرانیان با نام‌های آلان‌ها(نام آلان‌ها هم از کوه‌های غرب ایران گرفته شده است) و سرمت‌ها از قسمت‌های شمال، شرق و غرب دریای خزر به سمت اروپا مهاجرت کردند. سرمت‌ها ابتدا آمدند و در مناطق شمالی مستقر شدند و سپس از کنار دریای خزر حرکت کردند و در آلمان مستقر شدند بعداً آمدند فرانسه در قسمت شمالی و مرکز آن و سپس به کاتالان یعنی جنوب فرانسه و شمال اسپانیا و ایتالیا از آنجا به شمال آفریقا حرکت کردند. خیلی جالب که کاتالان‌ها، ایرانی هستند و کاتالان یک نام ساخته شده از آلان‌های آلمانی و آلان‌هایی که همزمان در فرانسه مستقر شده بودند، می‌باشد. که این دو تا به همراه هم در شمال بارسلون مستقر می‌شوند و خیلی جالب است که از برخی واژگان فارسی استفاده می‌کنند. گروه‌های سرمت در سرزمین گل مستقر شدند. در فرانسه شهرهایی به نام‌های آلان ویل و سرمت وجود دارد و آنها به خوبی می‌دانند که نیاکان آنها ایرانی بودند و آداب و رسوم و طرز لباس

پوشیدن آنها خیلی شبیه به بعضی از مناطق غربی یا شرقی شمال ایران است. در انگلستان شهری است به نام سنن که نام یکی از این شاهزاده‌گان می‌باشد که در جنوبی‌ترین قسمت انگلستان قرار دارد. که در آنجا آداب و رسوم ایرانی دیده می‌شود. آقای دکتر کامیابی مسک در ادامه به داستان شاهزادگان پرداختند:

نام شاهزاده‌گان سن سنن و سن آبدون است. داستان‌های مختلفی در مورد شاهزاده‌گان پارسی است و در هر کشوری یک افسانه راجع به آنها وجود دارد که این شاهزاده‌گان به صورت اسطوره درآمدند و تصاویر و لباس‌های اینها در جاهای مختلف متفاوت است. چندین روایت است. یکی از روایت‌ها این است که دث یا همان دغیانوث (امپراطور روم) به ایران حمله می‌کند و پیروز می‌شود و عده‌ایی را به اسارت می‌گیرد از جمله این دو تا شاهزاده را و به روم می‌آورد. به آنها خوبی می‌کند و تقاضا می‌کند که آنها با او همکاری کنند و به دین ما در بیایند و هر چه بخواهید در اختیارتان می‌دهیم. که آنها اعتنا نمی‌کنند و می‌گویند برای ما خدا یکی است و این خدایان شما برای ما دیوهایی بیشتر نیستند و به مقدسات آنها بی‌احترامی می‌کنند و سپس امپراطور دستور می‌دهد که آنها را به زندان بباندازند و شکنجه بدهند



و جلوی مجسمه خورشید قربانی کنند. سه روز تکه‌های بدن این شاهزاده‌گان را رها می‌کند و کشیش بعد سه روز می‌آید و تکه‌ها را جمع می‌کند و در پارچه‌ایی می‌پیچد و در خانه‌اش نگهداری می‌کند. در زمان قدیم کشیشی که آنجا بوده پیش پاپ در ایتالیا رفت و از او چند تکه از استخوان‌های این شاهزاده‌گان را که به آن الیک می‌گویند خواست و با زحمت بسیار به این شهر می‌رساند. اون تابوتی که کشیش از رم آورده هر ساله پر آب می‌شود و بسیار عجیب است. که آنها معجزه می‌دانند.

آقای دکتر کامیابی مسک به اهمیتی که مردم غرب برای شاهزادگان قائل میشوند اشاره میکنند و اینطور شرح میدهند که در ۸۳ شهر فرانسه مجسمه و یا تصویرهای نقش برجسته روی مرمر، چوب و فلز موجود است. چند نقاش مشهور ایتالیایی و فرانسوی تصویرهای این شاهزادگان را کشیدند که در بعضی از کلیساها وجود دارد. در جنوب فرانسه یک شهری به نام عین است که در آنجا درختی است به نام سن آبدون که برای داشتن باران در آنجا جمع می‌شوند و نیایش می‌کنند. مردم هر ساله روز ۳۰ جولای مصادف با ۸ مرداد، ۷ صبح از بالای کوه با یک رودلا که همان نشانه میترایسم است، حرکت می‌کنند و ۸ پر دارد و از موم زنبورهای عسل که (بودها این موم‌ها را به خانه‌شان برده تا از بالایای طبیعی در امان باشند) در آن منطقه است درست می‌کند به مرکز شهر می‌آیند و صبحانه می‌خورند و از طرف دیگر عده‌ایی با نیم تنه شاهزاده‌گان که از نقره ساخته شده و با طلا تزئین شده می‌آیند و بعد دو گروه صبحانه می‌خورند و کشیش برای آنها صحبت می‌کند و دور همه شهر می‌گردانند. مردم سرود می‌خوانند و موسیقی پخش می‌شود. کسانی که نیم تنه‌ها را حمل می‌کنند لباس ایرانی می‌پوشند و رقصی که در کلیسا می‌کنند بسیار شبیه رقص کردها و لرهای ما است.



سخنران دوم جناب آقای دکتر علی طاهری، آقای دکتر علی طاهری بحث را با طرح دو سوال آغاز کردند: چرا تاریخ ایران از نگاه

غربیان مغفول مانده است؟ این غفلت عمدی است یا سهوی؟

در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹، رشد توسعه عالم تکنولوژی در اروپا از یک سو و پیروزی موفقیت‌های نظامی و سیاسی پی در پی دولت‌های مغرب زمین در مناطق مختلف جهان به خصوص آسیا از سوی دیگر مورخان و محققان و سیاستمداران اروپا را به این اندیشه و باور رهنمون ساخت که نه تنها فرهنگ و تمدن خود را برتر از جوامع دیگر بدانند بلکه به برتری نژادی خویش نیز از لحاظ نظر و ذاتی نسبت به نژادهای دیگر اصرار بورزند.

آقای دکتر علی طاهری در ادامه گفتند:

در قرن ۱۹ در کنار گفتمان‌های کلانی چون گفتمان مدرن، دو خرده گفتمان دیگر به نام گفتمان یورو سنترالیزم و گفتمان ریسیم نیز در اروپا شکل گرفت که تقریباً تمامی حوزه‌های مربوط به انسانی اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دینی را تحت الشعاع قرار داد. در گفتمان یورو سنترالیزم، فرهنگ و تمدن انسانی به مثابه قافله‌ای است که در یک خط سیر واحد تغییرناپذیر در حرکت است و نژاد اروپایی پیش قراول این غافله است در همه زمان‌ها و مکان‌ها چنان که یونان در گذشته بوده است. اروپایی‌ها خودشون هیچی که نه تنها منشأ فرهنگ و تمدن اروپا محسوب شدند بلکه خواستگاه فرهنگ و تمدن خاور نزدیک، حتی ایران باستان نیز به آن ارجاع داده می‌شد یعنی آثاری که یونانیان در مورد ما نوشتند در اولویت قرار گرفت. مهم‌ترین رسالت این گفتمان، اروپایی کردن و مدرن کردن همه اقوام و ملل عقب مانده بود و تاریخ دیگر ملت‌ها را نیز از لحظه‌ای آغاز می‌کردند که خود یعنی اروپاییان به آن جا گام می‌نهادند.

در گفتمان ریسیم می‌توان گفت که این گفتمان ابتدا براساس آرا و عقاید شوپن هاو و سپس نیچه با پس‌زمینه‌های فکری‌ای که هگل ایجاد کرد و در مدت کوتاهی به سایر ملل اروپا سرایت کرد که با استقبال چشم‌گیر اروپا روبرو شد تا اینکه با چاپ و انتشار کتاب اصل و انواع داروین تحت عنوان حفظ نژادهای متمایز در منازعه بقا، طرفداران برتری نژادی به ویژه سیاستمداران و متولیان سیاست‌های استعماری فرصتی به دست آوردند تا رفتارهای خشن خود با ملت‌های دیگر را توسط این کتاب و با دلایل علمی و توجیه منطقی بیان کنند. این گفتمان به مرور جهت خود را از سمت سیاستمداران به سمت دانشگاه و مراکز آکادمیک تغییر داد و با استقرار بیش از پیش در مراکز آکادمیک در کمال ناباوری و در نهایت به سمت مراکز دینی یعنی کلیسا تغییر جهت داد و با یک امر معنوی و اخلاقی در آمیخت و به عنوان یک امر و معیشت الهی درآمد دقیقاً خلاف آنچه که در دوره رنسانس بود.

یک نظریه‌پرداز فلسطینی به نام بدیع سعید در کتاب خود، شرق شناسی را به مجموعه‌ای از فرضیات بی‌اساس غربیان تعبیر کرده که بنیان نگرش غرب به شرق را تشکیل می‌دهد. سعید شرق شناسی را نوعی روشن فکری سیاسی می‌داند که تمایل به تأیید خود دارد. که البته در حوزه‌های نظریات ادبی، مطالعات فرهنگی، جغرافیای انسانی تا حدی نیز بر مطالعات تاریخی بسیار تأثیرگذار بوده است و سرانجام به این نتیجه می‌رسد که نوشته‌های غربی، شرق را ضعیف ترسیم می‌کند که در تقابل با غرب معقول و قدرتمند قرار دارد. با این وضع می‌توان پی برد که چرا شرق در نوشته‌های غربی کم‌رنگ و کم فروغ است.

وی در ادامه به پیشینه ایرانیان می‌پردازد: در این عرصه پنهان، شعله‌های فروزان فکر و نبوغ ایرانی سر برافراشت و جهان به اعجاب و نخستین واداشت. به هر حال ایران از ادبیات و تفکر و دین گرفته تا روابط انسانی و زبان و ذوق و هنر و موسیقی در پهنه عظیمی از دنیا، تأثیر نهاده است. ایران سرزمین تبادل میان باختر و خاور بوده است. در ایران باستان اندیشه‌ها و مذاهب متعددی پدید آمده که قدیمی‌ترین آنها پرستش قوای طبیعت بوده مهرپرستی و اشکال گوناگون آن در ادوار مختلف خونمایی کرده است.

آقای دکتر طاهری به تأثیرات میتراثیسم و مانویت در اروپا اشاره میکنند:

وقتی ما صحبت از مهرپرستی می‌کنیم واقعاً هیچ ابزار زمانی در دست نداریم که بگوئیم کی بوده است؟ ولی نشانه‌هایی که در اوستا داریم برمی‌گردیم به یخبندان دوره چهارم، یعنی حدود ۱۵ هزار سال پیش... جایی که اهورا فردا به جمشید می‌گوید که مردم را ببر زیر زمین که سرمای سختی در پیش است این استنباط می‌شود که سخت‌ترین سرما را در آن دوره داریم نه دوره‌ای دیگر...

اندیشه میترائیسم به سه دوره تقسیم می‌شود:

میترائیسم اول دوره خیلی قدیمی است که امروز یک حالت سمبلیک پیدا کرده ولی در فرهنگ ما هنوز جاری است.

میترائیسم دوم هم میترائیسمی است که معتقد است که مهر مادری است به نام ناهید در ۲۷۰ پ م در بلخ متولد شده (بلخ سرزمین ایرانی است. سرزمین زرتشت است)

میترائیسم سوم هم، میترائیسمی است که به نام مسیحا به خصوص در امپراطوری روم مطرح شد.

اینها در عین اشتراکاتی که با هم دارند در عین حال یک سری تعدیل‌هایی از زمان‌های گذشته به امروز در آن انجام شده، آنچه که اینها با هم مشترک هستند، اهمیت اجرام سماوی است. ستارگان در هر سه نوع میترائیسم به شدت اهمیت دارند.

از نظر دکتر طاهری بعید است که شما یک آئین یا دینی را پیدا وجود داشته باشد که ریشه‌اش (ریشه تاریخی) آن قدر قدیمی باشد یعنی به اندازه میترائیسم باشد. نماد چلیپا یا همان صلیب شکسته در پرچم کاوه آهنگر بوده و همین طور اشکانیان... در ۴۰۰ جنگی که اشکانیان با رومیان داشتند این پرچم‌ها را می‌دیدند و استنباط آنها این بود که این امر مقدسی است و به مرور در زمان صلح در ارتباط با ایرانیان این دین را پذیرفتند. یکی از دلایل نفوذ مهر در روم را همین می‌دانند. نشانه‌های چلیپا را خیلی جاها دیده شده است از نازی‌ها گرفته تا جاهای مختلف در اروپا... میترائیسم در امپراطوری روم گسترش وسیع و سریعی داشت به خصوص در قرون ۲ و ۳ میلادی پیدا کرد. و دلیل اصلی آن این بود که نظام روحی نظام مردسالاری بود و زنان توسط مردان استعمار می‌شدند و آمدن این دین باعث شد بردگان، زنان و تمامی کسانی که با حاکمیت مردسالاری مشکل داشتند به تحرک وادار شوند و کم‌کم باعث شد یک نهضتی در امپراطوری روم از نظر فکری، ذهنی و دینی ایجاد شود.

همزمانی مسیحیت و میترائیسم و مانویت در روم یک آشفته‌بازاری را ایجاد کرده بود که هر کس سعی می‌کرد خودش را به قدرت نزدیک کند ولی چون چندین امپراطوری روم میترائیسم شده بودند، طبیعتاً اجازه فعالیت برای ادیان دیگر محدودتر می‌شد. اما در قرن چهارم با مسیحی شدن کنستانتین کبیر در واقع همه ادیان غیر از مسیحیت سرکوب شدند. به مرور میترائیسم فروغش را در امپراطوری روم از دست داد ولی آثارش را تا قرن ۹ و ۱۰ در اروپا دیده می‌شد. در فرانکفورت آلمان، اتریش، فرانسه، انگلستان، ایرلند، پرتغال، آفریقا و... همراهی‌های مهری زیادی را می‌توان دید و میتوان نتیجه گرفت این شاهزادگان ایرانی میترائیسم بودند.

دکتر طاهری به داستان پیدایش مانویت اشاره میکنند: مانی خودش در ۲۱۶ جنوب بابل به دنیا آمده و پدرش از همدان و مادرش از بین‌النهرین بوده. هم پدر و مادر هر دو از خاندان سلطنتی اشکانیان بودند. این شخص هم خطاط بوده و هم مینیاتوربست بوده هم پزشک بوده هم نقاش بوده هم گیاهشناس بوده... که در سال‌های مختلف چندین مرتبه از طرف ملکی به او الهام شده است. به هند رفته و به دعوت مردم پرداخته و نتیجه‌ای نگرفته و مجدداً به ایران برگشته و خودش را فارقلیت خوانده (کسی که عیسی مسیح گفته بعد از من ظهور خواهد کرد) مسلمانان می‌گفتند پیامبر اسلام است و مانی می‌گفت من هستم. مانی بسیار از میترائیسم و مسیحیت تأثیر گرفته بوده در زمان شاپور اول (اواخر) تبعید می‌شود به چین و به تبلیغ امور خودش می‌پردازد و پس از فرهنگ هرمز به بابل برمی‌گردد و توسط ورهران اول به زندان انداخته و کشته می‌شود.